

اهمیت بررسی مصادیق ناصبی در فقه شیعه، در سفر حج

ابراهیم محمدزاده مزینان*

رضا حق پناه*

چکیده

مفهوم «نصب»، در ادبیات فقه و تاریخ، نامی آشناست. بررسی جریان نصب به عنوان رویکردی فرهنگی و سیاسی، اهمیت دارد. این جریان به مثابه نمادی از انحراف عمیق از مبانی و اصول اسلام شناسانده شده است. فقیهان امامی، احکامی چون کفر، نجاست، حرمت ازدواج و بسیاری از دیگر احکام کافر حربی را بر ناصبی بار کرده‌اند. اینکه نصب، در ادواری از تاریخ گذشته فرقی و مذاهب بلکه سایر ادیان، به عنوان ابزاری برای طرد مخالفان فکری و مذهبی به کار گرفته می‌شده و همواره منشأ نگرانی بوده است و آسیب‌ها و ضررهای جدی‌ای را به کیان مذهب و دیانت وارد ساخته است؛ لذا این مقاله با مراجعه به آرای فقهای شیعه در صدد ارائه گزارشی تاریخی - فقهی در معرفی مصادیق ناصبی است و شناخت مصادیق ناصبی از لابه‌لای تألیفات فقهای شیعه، بر شناخت جریان ناصیگری، خصوصاً در مکه و در ایام حج تأثیر بسزایی دارد، تا دایره کفر و طرد هم، بر اساس معیار درستی مشخص گردد. کلیدواژه‌ها: اهل بیت، عداوت، نصب، ناصبی، خوارج، تألیفات فقها، شیعه.

* پایه چهارم حوزه علمیه و دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه علوم اسلامی رضوی، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی
ebrahimmazinani99@gmail.com

* استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی، گروه علوم قرآن و حدیث.
rhaghp@yahoo.com

از مسائل مهمی که در فقه شیعه، در مورد ناصبی مورد بحث و بررسی واقع شده، معنای ناصبی است. فقیهان شیعه در طول قرن‌ها، درباره اینکه ناصبی چه کسی است، بسیار سخن گفته و محدوده نصب را تعیین کرده‌اند. اهمیت این امر آنجا مشخص می‌شود که درگیری شیعه و سنی با یکدیگر به بهانه رافضیگری یا ناصبیگری، خون‌های زیادی بر زمین ریخت و فقهای شیعه بر حفظ کیان اسلام و خون مسلمانان، حدود نصب را برای شیعیان مشخص می‌کردند تا از اهل سنت متمایز گردند. بنابراین، در طول اعصار مختلف چند معنا برای نصب در متون فقهی شیعه بیان شده است که به نظر می‌رسد اوضاع زمان فقیه و سیاست حاکم بر آن دوره، در تعیین معنای ناصب نیز تأثیرگذار بوده است.

نصب در لغت

«نصب» در لغت معانی متعددی دارد:

- الف) تعب، خستگی و ناتوانی؛ ﴿لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا﴾ (کهف: ۶۲)؛
 ب) علامت و اظهار کردن چیزی؛ ﴿وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ﴾ (مائده: ۳). یکی از گوشت‌های حرام، گوشتی بود که برای بت‌های منصوب و نمایان قربانی می‌کردند. بنابراین «انصاب»، بت‌های نصب‌شده برای عبادت بود؛
 ج) تظاهر به دشمنی؛ شاید این معنا هم از معنای دوم (تظاهر) گرفته شده باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۴، صص ۱۵۴ - ۱۵۳).

نصب در اصطلاح

واژه «ناصبی» در اصطلاح روایات به چند معنا آمده است:

- الف) دشمنی و سبّ علی علیه السلام؛ مهم‌ترین دلیلی که بر تمایز ناصبی از اهل سنت وجود دارد و علت اصلی به وجود آمدن چنین فرقه‌ای است، دشمنی نواصب با امیر مؤمنان علیه السلام و سب و توهین و لعن ایشان است. این افراد، امیرالمؤمنین علیه السلام را مسلمان نمی‌دانند. آنها عمل حضرت را مخالف دین شمرده، با ایشان دشمنی می‌ورزند (شیخ صدوق، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۶۰)؛

ب) دشمنی با ائمه علیهم السلام؛ در برخی منابع فقهی، دشنام‌دهنده به هر یک از اهل بیت علیهم السلام ناصبی شمرده شده (شیخ صدوق، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۴۴؛ مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۲۳؛ مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۴۱۲). شهید ثانی صرف بغض داشتن به اهل بیت را نصب می‌داند؛ «متی عرف منه البغض لأهل البيت علیهم السلام فهو ناصبی وإن لم یعلن به» (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۴۰۴). بر این اساس گفته شده: «دشمنی و کینه نسبت به ائمه علیهم السلام که از آن به «نصب» تعبیر شده، حرام، بلکه موجب کفر و نجاست فرد ناصبی است» (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۷۰)؛

ج) دشمنی با دوستان ائمه علیهم السلام؛ در برخی روایات آمده است که دشمنان پیروان و دوستان ائمه علیهم السلام نیز ناصبی هستند؛ به‌طور مثال امام صادق علیه السلام به یکی از شیعیان فرموده‌اند: «ناصبی کسی نیست که با ما اهل بیت دشمنی می‌ورزد؛ چون امروز کسی را نمی‌یابی که بگوید من دشمن محمد و آل محمد هستم. بلکه ناصبی کسی است که با شما دشمنی می‌ورزد؛ چون می‌دانند که شما ما را دوست می‌دارید و از دشمنان ما تبری می‌جوید...» (شیخ صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۳۶۵).

از آنجا که برخی روایات، دشمن اهل بیت را ناصبی دانسته‌اند و برخی دیگر، دشمن محبین آنان را، بحث‌های زیادی درباره‌ی معنای ناصبی در گرفته است. ولی باید دانست روایاتی که دشمنی با شیعه را نصب می‌داند، به اولویت بر ناصبی بودن دشمنان خود اهل بیت هم دلالت دارند؛ چرا که دشمنی با امامیه به دلیل طرفداری و پیروی آنان از ائمه است و به نحوی این دشمنی، تقاضای این تبعیت است (استرآبادی و عاملی، ۱۴۲۶ق، صص ۴۵۲-۴۵۱).

بر همین اساس ابن ادریس حلی در جواب این پرسش که چه فرقی است میان «ناصبی» و «مستضعف»، می‌گوید: «ناصبی عقیده‌ای مخالف عقیده شیعه دارد و با شیعه، به دلیل مذهبش، دشمنی می‌ورزد؛ اما مستضعف کسی است که از اختلاف مذهبی اطلاع ندارد» (ابن ادریس حلی، ۱۴۲۹ق، ص ۲۲۳). لذا برخی ناصبی را به دو دسته «کافر» و «محکوم به اسلام» تقسیم کرده‌اند (خواجه‌نوی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۸؛ گلپایگانی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۱۶) و گفته شده: «مردمان کم‌اطلاع و جاهل چنین می‌پندارند که هر مخالفی در مذهب، ناصبی است؛ ولی این طور نیست» (شیخ صدوق، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۴۵).

این سه معنا در روایات بیشتر آمده است؛ ولی در مجموع از سخنان ائمه علیهم السلام پنج معنا برای ناصبی برداشت می‌شود:

۱. کسی که بغض (علی علیه السلام) را جزو دینش قرار داده؛
۲. کسی که به اهل بیت علیهم السلام عداوت دارد، ولی آن را مذهب خود قرار نمی‌دهد؛
۳. کسی که با شیعه عداوت داشته باشد؛
۴. کسی که غیر علی را بر علی علیه السلام ترجیح دهد؛
۵. هر مخالفی ناصبی است.

از این میان، معنای اول واضح‌ترین معنا برای ناصبی است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۴، صص ۱۵۵-۱۵۳).

در مجموع باید گفت ناصبی کسی است که بغض و دشمنی اهل بیت را دارد و این دشمنی را جزو دین خود قرار می‌دهد، البته امیرالمؤمنین علیه السلام در رأس ائمه علیهم السلام قرار گرفته و به تبع پیروی از ایشان، شیعه امامی هم مورد دشمنی قرار می‌گیرد. اما هر مخالفی؛ از جمله اهل سنت و مستضعفین، ناصبی شمرده نمی‌شوند.

اهمیت بررسی معنای ناصبی در فقه

واژه‌های «نصب» و «ناصبی» و «ناصبیگری» از واژه‌های پرکاربرد در مذاهب اسلامی است. در احادیث اسلامی این کلمات مفهوم ناپسندی دارند؛ به طوری که در برخی روایات، ناصبی را از یهود، نصارا و مجوس، بدتر، و از کلب نجس تر قلمداد کرده‌اند. علمای اسلامی نیز از دیرباز حول محور این واژگان بحث‌های بسیاری داشته‌اند و پرداختن به این مباحث امروزه، با توجه به پیامدهای ناصبیگری و تشکیل گروه‌های تکفیری، در بین ملت‌های مسلمان، اهمیت بیشتری یافته است؛ چراکه اینان همان تفکرات ناصبیان صدر اسلام را زنده کرده‌اند.

وهابیت تکفیری یکی از مشکلات دنیای کنونی همه مسلمانان (اعم از شیعه و سنی) است. آنها با اتهام‌های ناشایستی که به شیعیان می‌زنند، باعث گمراهی مسلمانان

و عده زیادی از مردم دنیا می‌شوند. برخی از وهابی‌ها اصرار دارند که شیعیان، همه اهل سنت را ناصبی می‌دانند. شناخت این جریان و معیارهای ناصبیگری در ایام حج، نمود بیشتری دارد و اهمیت آن را دو چندان می‌کند.

معیارهای ناصبیگری از منظر فقهای شیعه

در تاریخ فقه شیعه و آثار فقها، معیارهایی برای شناخت درست ناصبی‌ها و پی بردن به بنیه فکری آنان برشمرده شده است که به شناخت درست مصادیق ناصبی منجر می‌گردد؛ ولو آنکه در آثار فقهی از آن مصادیق به‌طور خاص نامی نیاورده باشند. اهمیت بیان معیارهای ناصبی، برای تشخیص درست آن در فقه و بار کردن احکام است. بنابراین معیارهای مهم ناصبی از قرار ذیل‌اند:

۱. دشمنی و مخالفت کردن

از مهم‌ترین معیارهای ناصبیگری ابراز دشمنی آنهاست. آنها کسانی هستند که دشمنی، مخالفت، بغض و کینه را سرمنشأ اعتقاد خود قرار داده‌اند. بنابراین، اگر مخالفی چنین خصوصیتی را دارا نباشد، از نواصب به‌شمار نمی‌آید. فقیهان بسیاری این معیار را بیان کرده‌اند و منشأ روایی دارد. آنها در تعاریف خود از ناصبی، از واژه عداوت و بغض استفاده می‌کنند^۱ (حلی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۱۵؛ محمدباقر مجلسی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۷۲). شهید ثانی گفته است: «الأصح أنّ الناصبي هو الذي يعلن بعداوة أحدٍ من الأئمة (عليه السلام)» (شهید ثانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۵۹۲).

اما سؤال این است که آیا معیار ناصبی اظهار و اعلان دشمنی است؟ یا اگر در خفا نیز به دشمنی و بغض می‌پردازد، باز هم ناصبی بر او صادق است؟ شهید ثانی در مسالك الافهام اشاره دارد که شرط ناصبی بودن این نیست که بغض خود را اعلان کند،

۱. قال في جمع البحرين: قال بعض الفضلاء اختلف في تحقيق الناصبي فزعم البعض ان المراد من نصب العداوة لأهل البيت صلوات الله عليهم و زعم آخرون انه من نصب العداوة لشيعتهم.

بلکه اگر کسی کینه و دشمنی اهل بیت علیهم السلام را در دل داشته باشد، ناصبی است و اعلان ظاهری شرط نمی باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۴۰۴؛ خواجه‌نوی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۰۰؛ شهید ثانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۵۹۲).

در مقابل، برخی فقها، به خصوص فقهای معاصر، اعلان و اظهار عداوت را شرط دانسته و کسی را که نسبت به اهل بیت علیهم السلام اظهار دشمنی کند، مسلمان ندانسته و ناصبی شمرده‌اند (محمدتقی مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۹۰؛ محشای امام خمینی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۵۸۸؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸ق، ص ۵۷؛ جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۷۰). بنابراین، اصلی ترین معیار در شناخت ناصبی، ابراز و اظهار کینه و بغض آنها نسبت به اهل بیت و آشکار کردن دشمنی با علی علیه السلام است (حلی، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۴۶۷-۴۶۸) لذا برخی از فقها فرموده‌اند هر نوع مخالفت و دشمنی ظاهری نصب شمرده می شود (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۲۰۳).

۲. منکر اصول و عقاید شیعه

یکی از معیارهای تشخیص ناصبی این است که منکر اصول و مبانی شیعه باشد؛ هر چند در کلامش به ائمه علیهم السلام ناسزا نگویید. لذا اگر کسی از مخالفان، «مودت اهل بیت» را که از اصول اساسی شیعه محسوب می گردد (به عنوان مودت ذی القربی) انکار کند، ناصبی شمرده می شود و کافر است؛ «چون منکر ضروری ای است از ضروریات دین اسلام و همه مسلمانان مودت اهل البیت را واجب می دانند به نص قرآن، و اخبار متواتره» (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۲۴). انکار این اصل مسلم، باعث خروج از اسلام است (تبریزی، بی تا، صص ۳۰-۲۹). مصداق بارز این گونه منکران، وهابی ها هستند (یزدی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۲۱).

مقصود از ناصبی، ناصب اعتقادی است که با عنوان دین عداوت داشته باشد (زنجان، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸، ص ۵۷۸۱). در واقع مرز میان ناصبی و مخالف شیعه، اختلاف مذهبی نیست؛ بلکه اختلاف دینی است. افضلیت امیرالمؤمنین علیه السلام از ضروریات شیعه

است. با این توصیف، ناصبیان کافر و بی‌دین شمرده می‌شوند؛ اما هر مخالفی بی‌دین نیست (شهید ثانی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۲۵۳). مؤید این کلام آن است که بی‌تردید پیامبر خدا ﷺ با مخالفین وصلت می‌کردند؛ از آنها دختر می‌گرفتند و به آنها دختر می‌دادند (زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸، ص ۵۷۷۵). با این توصیف، برخی معتقدند که امروزه تعداد ناصبی به معنای حقیقی اش بسیار کم است (تبریزی، بی‌تا، ص ۲۹).

۳. استهزا

یکی دیگر از معیارهای تشخیص ناصبی، استهزای اساس شیعه توسط آنان است. برخی از ناصبیان اصول شیعه را که امامت از ارکان است، با صراحت منکر نمی‌شوند یا به اظهار دشمنی و بیان ناسزا نمی‌پردازند؛ بلکه به استهزای آن دست می‌زنند و این خود راهی برای تشخیص نصب شمرده می‌شود:

«استهزا به ائمه علیهم‌السلام اگر به استهزای خداوند یا پیامبر و یا رسالت برگردد، حکم پیشین را دارد. استهزای توأم با دشنام به آن بزرگواران موجب ثبوت حد قتل است و از آن جهت که مستلزم نصب است، موجب کفر می‌شود.» (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۴۶۳).

بنابراین، باید مسئله تعریف ناصبی را از معیارهای آن متمایز ساخت تا دچار خلط مفهومی در بحث نشویم؛ چرا که دریافتیم ناصبی تعریفی دارد و در کنار آن، دارای معیارهایی است. اگر مخالفی با ائمه علیهم‌السلام یا شیعه دشمنی ورزد یا منکر اصول شیعه شود و یا آن را استهزا کند، اینها معیاری برای ناصبی بودن اوست و الا هر نوع مخالفتی ناصبگیری به شمار نمی‌آید.

مصادیق ناصبی و لزوم کناره‌گیری از آنها در حج

یکی از مباحث مهم در طول تاریخ فقه شیعه، پس از مشخص کردن معنا و مفهوم ناصبی، معرفی مصادیق آن به‌طور واضح و یا به اشاره و کنایه بوده است. معرفی مصادیق ناصبی در اوضاع و زمان‌های خاص صورت می‌گرفته است. بررسی

این مصادیق در تألیفات فقه شیعه برای تمایز گذاشتن بین دشمن واقعی اهل بیت و شیعه با غیر آنها بوده است تا پیروان ائمه علیهم السلام با شناخت درست دشمنان، درصدد دفع توطئه‌ها و نقشه‌های آنان برآیند و میان آنان و اهل سنت حقیقی، تفاوت قائل شوند.

این مصادیق که برخی در روایات آمده و برخی را نیز فقیهان و محدثان نام برده‌اند، با تعبیرات مختلفی از قبیل «یَبْغُضُ عَلِیًّا»، «هُوَ النَّاصِبُ» یا «نَاصِبِی» یا «مِنَ النَّوَاصِبِ» و... آورده شده است که با توجه به معنا و معیار نصب، که قبلاً بیان شد، منشأ این اختلافات روشن می‌شود.

به‌طور کلی مصادیق ناصبی در تاریخ تألیف فقه شیعه به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. گروه‌های ناصبی

در کتب فقهی شیعه، به چند گروه اشاره شده است که به‌طور کلی فرقهٔ آنان از نواصب شمرده می‌شوند. این گروه‌ها در طول تاریخ و بر اساس یکی از معیارهایی که برای ناصبی برشمردیم، یا به انگیزهٔ دشمنی با امیرالمؤمنین علیه السلام شکل گرفته‌اند یا منکر اصول شیعه بوده‌اند و یا مخالف اهل بیت به شمار آمده‌اند.

الف) خوارج: اولین گروه ناصبی که در روایات از آنها نام برده شده، خوارج‌اند. خوارج بر اساس دشمنی با امیرالمؤمنین علیه السلام پدید آمدند. گروهی از مسلمانان در روزهای پایانی جنگ صفین با امیرالمؤمنین علیه السلام به مخالفت برخاسته و به کفر آن حضرت و جواز جنگ با او حکم کردند. آنها و کسانی که اعتقادات آنان را داشتند، خوارج نامیده شدند. در روایات از آنان به «مارقین» نیز تعبیر شده است. خوارج به فرقه‌های مختلفی، از جمله اباضیه، حروریه، ازارقه، نجدیه، و صُفریه تقسیم شده‌اند. از احکام آن در برخی ابواب فقه، نظیر صلوات، حج، جهاد، نکاح، صید و ذباحت و ارث سخن گفته شده است. آنان چون علیه امام علی علیه السلام شورش و نقض بیعت کردند، «باغی» و محکوم به احکام باغی هستند و به لحاظ اعتقادی (انکار ضروری دین)، کافرند و به لحاظ دشمنی با آن حضرت، ناصبی محسوب می‌شوند. بنابراین، همهٔ احکام کفر از قبیل

نجاست، حرمت ذبیحه و عدم صحت ازدواج مسلمان با ایشان، بر آنان جاری است (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۵۱۵).

شهید ثانی خوارج را از جمله نواصب شمرده و دلیل آن را این می‌داند که آنان بغض امیرالمؤمنین علیه السلام را اظهار می‌کنند؛ چنان‌که امام سجاد علیه السلام وقتی متوجه شدند یکی از همسرانشان خارجی است و به امیرالمؤمنین علیه السلام دشنام می‌دهد، او را طلاق دادند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۴۰۴). نقل شده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دو گروه از امت من نصیبی در اسلام ندارند؛ آن که با اهل بیت من بجنگد و دشمنی برخیزد، و آن که در دین غلو کند.» شیخ صدوق در شرح این روایت می‌گوید:

«مراد از گروه اول خوارج - علیهم لعائن الله - می‌باشند و مراد از گروه دوم، غلات‌اند؛ آنان که به اوهام گرویدند و محرمات الهی را حلال شمردند و خود را از بار تکالیف الهی یکسر آزاد ساختند» (شیخ صدوق، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۴۴).

یکی از معیارهای نصب که بر خوارج منطبق است و بدین سبب آنان را از مصادیق نواصب شمرده‌اند، انکار یکی ضروریات دین است که در مورد خوارج، انکار مودت و محبت اهل بیت علیهم السلام است (بیارجمندی، بی تا، ج ۲، ص ۱۳۸). بر همین مبنا فقها در کتب فقهی به کفر و نجاست خوارج حکم می‌کنند (سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۵۸؛ محشای امام خمینی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۵۸۳).

از جمله موارد دیگر آنکه برخی فقها در تعیین مصادیق خوارج ناصبی، به منطقه‌ای خاص اشاره کرده و اهالی آنجا را خوارج و ناصبی معرفی کرده‌اند؛ مانند آنکه برخی فقها به تبع روایاتی، اهل حروریه را خارجی و ناصبی معرفی کرده‌اند. در شرح حدیثی که کلینی از امام صادق علیه السلام نقل کرده، اهل حروری را خوارجی دانسته‌اند. در روایت آمده است: «وَأَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى الْأَسْوَدِ وَالْأَبْيَضِ، وَإِنْ كَانَ حُرُورِيًّا، وَإِنْ كَانَ شَامِيًّا». حروریه خوارج عراق‌اند. جایی که برای اولین بار در آنجا گرد هم آمدند. چنان‌که شامیان را نواصب شام گویند. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵، ص ۵۳۹؛ محمدباقر مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۸۵، ص ۳۰۱). در فقه شیعه در بحث قربانی، ذبیحه حروریه

را حرام دانسته‌اند و علت آن را ناصبی بودن اهل این بلاد به دلیل انتسابشان به خوارج، می‌دانسته‌اند (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۳۶، ص ۹۶؛ بهبهانی، ۱۴۱۷ق، ص ۶۵۳).

در برخی از عبارات فقهی، اهل عمان نیز خارجی و از نواصب شمرده شده‌اند. گویا در طول تاریخ، اهل عمان از خوارج شمرده شده و ناصبی بوده‌اند (ر.ک: عمانی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۱؛ بروجردی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۱۱).

ظاهر بسیاری از روایات فقهی، ناصبی و خوارج را در کنار هم قرار داده و حکم ناصبی را برای خارجی هم بیان کرده است؛ چنان‌که امام باقر علیه السلام شهادت خارجی، جبری، مرجئی، اموی (منسوب به بنی‌امیه) ناصبی و فاسق را جایز ندانسته است (طباطبائی، ۱۴۲۹ق، ج ۳۰، ص ۴۲۵). بنابراین، هر خارجی، ناصبی است و هر دو فرقه از کفار به شمار می‌آیند (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۸۳؛ عاملی و دیگران، ۱۴۲۹ق، ص ۷۴۱).

ب) اهالی برخی از مناطق: در طول حکومت چند صد ساله بنی‌امیه و بنی‌عباس، برخی از مردم مناطق تحت سلطه آنها بر اثر تبلیغات و سیاست‌های حاکمان، به ناصبی و دشمن اهل بیت علیهم السلام تبدیل شدند. کلینی ضمن گزارشی از وضعیت مردم ری، فرقه‌های اهل تسنن موجود در آنجا را نیز برشمرده و گفته است:

«اکثر اهل ری حنفی و شافعی هستند؛ هر چند حنفی‌ها بیشترند. ترکیب اهل سنت در ری از ناصبی، حنفی، شافعی، زیدی، معتزلی و جبری تشکیل یافته است و دروغ‌گویان در ری گسترده و پراکنده شده‌اند» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۲).

همچنین وی این روایت را از امام صادق علیه السلام آورده است:

«أَهْلُ الشَّامِ شَرُّ مِنْ أَهْلِ الرُّومِ، وَأَهْلُ الْمَدِينَةِ شَرُّ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ، وَأَهْلُ مَكَّةَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ جَهْرَةً» و در توضیح آن گفته است:

«این روایت به زمان بنی‌امیه اشاره دارد که اهل شام و اتباع آنها از منافقین بودند... و امیرالمؤمنین علیه السلام را دشنام می‌دادند... تفاوت‌گذاری بین این بلاد به دلیل میزان رسوخ باطل میان آنهاست یا به سبب این است که بسیاری از مخالفین در آن زمان (قرن اول) از نواصب منحرف از اهل بیت علیهم السلام بودند؛ خصوصاً اهل آن سه منطقه که در ناصبگری شدت و ضعف داشتند» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۱۸۹).

برخی اهالی بصره را در زمان امام صادق علیه السلام ناصبی دانسته‌اند؛ چرا که امام از ازدواج با آنان منع نمود^۱ (زنجان، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸، ص ۵۷۱۹). اهل بصره در آن زمان عثمانی بودند و در بعضی روایات هست که از امیرالمؤمنین علیه السلام تبری می‌جستند (زنجان، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸، ص ۵۷۵۱).

آیت‌الله خویی رحمته الله معتقد است که اهل جبل در این زمان سنی، بلکه ناصبی‌اند؛ چه رسد به زمان گذشته که اسم و رسمی از شیعه در آنجا نبوده است. بنابراین، عمر بن یزید که بین شیعه و سنی مردد دانسته شده، چون از اهل جبل است، سنی ناصبی محسوب می‌گردد (خویی، بی تا، ج ۵، ص ۱۲۷).

ج) برخی از فرق شیعه: در برخی روایات فقهی، غالیان در کنار خوارج قرار گرفته و ناصبی و نجس شمرده شده‌اند. صاحب مقامع الفضل می‌نویسد: «ناصبی مانند خارجی و غالی - که اظهار بغض و دشمنی بعضی از ائمه اثنا عشری یا حضرت فاطمه علیها السلام نمایند - در دنیا نیز کافر و نجس‌اند» (کرمانشاهی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۸۹).

دو فرقه «ناووسیه» و «واقفیه» از فرق شیعه محسوب می‌شوند؛ اما برخی از فقها آنها را در ردیف خوارج قرار داده‌اند (زنجان، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸، ص ۵۷۴۴). اما به نظر می‌رسد که ناووسیه و واقفیه بغض اهل بیت را مرام و روش خود نکرده‌اند و لذا از ناصبی‌ها محسوب نمی‌شوند. در مورد «بتریه» هم در عین حال که از شیعیان به شمار می‌آیند و امام علی علیه السلام را بر دیگران مقدم می‌کنند، اما ازدواج با آنها ممنوع شده است؛ چرا که ملاک نصب فقط دشمنی با حضرت علی علیه السلام نیست. اگر کسی به دلیل مسلک و مرامی که دارد، بغض یکی دیگر از ائمه را هم داشته باشد، ناصبی است و اینها با ائمه دیگر غیر از امیرالمؤمنین علیه السلام دشمن بوده‌اند. بعضی از افراد هم بغض دارند، اما بغض آنها به خاطر مسلک و مرامی که انتخاب کرده‌اند نیست و به اصطلاح بغض آنها تقریباً الی الله نمی‌باشد. ما نیز این قبیل افراد را ناصبی نمی‌دانیم» (زنجان، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸، صص ۵۷۷۳ و ۵۷۷۴).

۱. الوسائل، ج ۲۰، باب (۱۰) من ابواب ما یحرم بالكفر و نحوه، ص ۴۰

۲. افراد ناصبی

مهم‌ترین مسئله‌ای که در بحث از مصادیق ناصبی در تاریخ فقه شیعه وجود دارد، بررسی نام‌هایی است که در تألیفات فقهی شیعه به‌عنوان «ناصبی» از آنها یاد شده است. با توجه به اوضاع زمانه و تسلط بیشتر حکومت‌های غیر شیعی بر سرزمین‌های اسلامی؛ به‌خصوص ایران، این مسئله بسیار مهم‌تر می‌نماید که مؤلفان شیعه چگونه توانسته‌اند در لابه‌لای آثار خود به‌طور مشخص و واضح از افرادی به‌عنوان ناصبی نام ببرند. معرفی افرادی به‌عنوان ناصبی بر اهمیت موضوع فقهی آن می‌افزاید. عمده هدف فقها از این کار، صیانت از میراث با برکت اهل بیت علیهم‌السلام به‌خصوص روایات فقهی بوده است. آنها با شجاعت تمام، افراد ناصبی را نام برده‌اند تا اسناد فقهی - روایی معلوم و روایات اصیل ائمه از غیر آن بازشناخته شوند. بنابراین، در متون فقهی شیعه و در بررسی روایات فقهی، به این نکته می‌رسیم که شناخت رجالی سبب اصلی در معرفی افراد ناصبی توسط فقها بوده است.

الف) نواصب قرن اول هجری

پس از رحلت پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، محبت به اهل بیت که مورد سفارش اکید آن حضرت بود، زیر پا گذاشته شد. این عامل سبب به وجود آمدن جریان ناصبی گردید. دشمنی با امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم‌السلام، از همان ابتدا نمود یافت و پس از آن در جریان دشمنی‌ها و جنگ‌افروزی علیه امیرالمؤمنین علیه‌السلام، شهادت امام حسن علیه‌السلام، حادثه سوزناک کربلا و اتفاقات دیگر، جریان ناصبیگری در قرن اول به اوج خود رسید. در آثار فقهی شیعه به نام‌هایی برمی‌خوریم که در طول قرن اول از نواصب معرفی شده‌اند؛ مانند قنفذ که از همه نواصب دشمن‌تر و درشت‌خوی‌تر بود (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۹۰)، یا معاویه که بنیانگذار ناصبیان است و سبّ امیرالمؤمنین علیه‌السلام را رسمی کرد و دستور داد تا حضرت را بر بالای منابر لعن کنند (شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵۶). همچنین به گواهی روایات و تاریخ برخی از صحابه، به‌خصوص اغلب اهل شام و مکه

و مدینه و همچنین بسیاری از اهل صفین، نهروان و جمل ناصبی بودند و بارزترین مصادیق ناصبی محسوب می‌شوند (حلی، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۴۶۶؛ خلخالی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۹۸)؛ چنان که در شرح ابن ابی‌الحدید عبدالله زبیر دشمن و مبغض علی علیه السلام معرفی شده است (مازندرانی، ۱۴۱۶ق، ۴، ص ۱۸۵).

اعوان و پیروان سرسخت بنی‌امیه نیز از ناصبی‌ها به‌شمار می‌آیند؛ مانند خالد بن عبدالله قسری که از عمال بنی‌امیه بود (کلینی، ۱۴۲۹ق، تحقیق: پژوهشگران مرکز تحقیقات دار‌الحديث، ج ۱۵، ص ۲۷۰). همچنین افرادی بودند که مدتی در کنار امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داشتند، اما به معاویه پیوستند. آنها علاوه بر ترک علی علیه السلام به انکار فضایل و از آن بالاتر، به دشمنی با آن حضرت پرداختند؛ همچون جریر بن عبدالله بجلی که به معاویه پیوست و حدیث غدیر را کتمان کرد و امیرالمؤمنین علیه السلام را مبعوض داشت (علامه حلی، ۱۴۱۷ق، فقه مجمع البحوث ج ۶، ص ۳۱۶).

در ماجرای شهادت امام حسین علیه السلام نیز جریان ناصبگری به صورت آشکار وجود داشت. دشمنی‌ها و کینه‌هایی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام در دل‌ها مانده بود، در واقعه عاشورا بروز یافت.

ابن شهر آشوب گوید: «ابراهیم نخعی و ابن اشعث که در لشکر زیاد حضور داشتند ناصبی بودند. همچنین او حسان بن ثابت شاعر را مخالف سرسخت علی علیه السلام بر شمرده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ق، ج ۲، ص ۷۱). او همچنین می‌گوید محمد بن صفوان، از دوستان عبیدالله که در سال ۴۳ قمری مرده است، از شدت دشمنی و سب امیرالمؤمنین، دیدگان خود را از دست داد (خوئی، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۲۰۰).

ناصریان روز عاشورا را روز شادمانی قرار داده و در این روز برای خانواده‌های خود هدایایی تهیه می‌کردند و ظروف منزل را نو کرده، سرمه به چشم می‌کشیدند و به حمام می‌رفتند و مطابق عادت شامی‌ها که حجاج در زمان عبدالملک بن مروان آن را پایه‌گذاری کرده بود، عمل می‌کردند (طبسی، ۱۴۲۹ق، ص ۱۹۹). ذهبی در سیر اعلام النبلاء (ج ۴، ص ۳۴۳) حجاج را جنایتکار معرفی کرده و گفته است:

«خداوند، وی را در رمضان سال ۹۵ قمری هلاک کرد و او فردی بسیار ستمکار،

جبار، ناصبی، خبیث و بسیار خونریز بود... و ما او را سب می کنیم و دوستار او نیستیم.»

در روایتی آمده که امام حسین علیه السلام بر میتی نماز خواندند و در آن، به لعن آن

میت پرداختند. حضرت در نماز این عبارات را خواندند:

«اللَّهُمَّ إِنَّ فُلَانًا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا أَنَّهُ عَدُوٌّ لَكَ وَ لِرَسُولِكَ اللَّهُمَّ فَاحْشُ قَبْرَهُ نَارًا
وَ احْشُ جَوْفَهُ نَارًا وَ عَجِّلْ بِهِ إِلَى النَّارِ فَإِنَّهُ كَانَ يَتَوَلَّى أَعْدَاءَكَ وَ يُعَادِي أَوْلِيَاءَكَ
وَ يُبْغِضُ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ اللَّهُمَّ ضَيِّقْ عَلَيْهِ قَبْرَهُ»

چنان که نقل شده است، آن میت سعید به عاص بوده (عمانی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۱۸).

در دوران امام سجاد علیه السلام نیز برخی به عنوان ناصبی نامشان ذکر شده است؛ برای

نمونه، کشی، سعید بن مسیب را از حواریون علی بن حسین علیه السلام معرفی کرده، اما شیخ

مفید او را مخالف امام سجاد علیه السلام می داند و حتی از او اقوالی برخلاف مذهب ائمه علیهم السلام

نقل کرده است. لذا مرحوم نراقی او را عامی دانسته و گفته است که او را ناصبی

شمرده اند (نراقی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۸۶).

علامه مجلسی، نافع بن سرجس (مولی عبدالله بن عمر و از تابعین که عامه از او

روایات زیادی نقل کرده اند) را ناصبی و دشمن اهل بیت و مایل به رأی خوارج

می داند. او می خواست با سؤالاتی از امام باقر علیه السلام ایشان را خجالت زده کند (کلینی،

۱۴۲۹ق، ج ۱۵، ص ۲۹۰؛ محمدباقر مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۲۸۵).

برخی از راویان و ناقلان روایت از ائمه علیهم السلام، به ناصبگری شناخته شده اند؛ مثلاً

حرزبن عثمان، از راویان امام صادق علیه السلام شمرده شده؛ ولی ناصبی بوده و صبح و شام

امیر مؤمنان علیه السلام را لعن می کرد؛ هر چند گفته شده که توبه کرده است (مازندرانی،

۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۵۱؛ کاشانی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۳۳۴).

ذهبی گوید: «حرزبن عثمان رحبی ثقه ای است ناصبی (!) که در سنه ۱۶۳

وفات یافت» و ابن اثیر شافعی در کتاب لباب الأنساب چنین گفته است: «حرزبن

عثمان رحبی ناصبی بود که علی را دشنام می داد و سب می کرد.»

ابن اثیر همچنین در کتاب جامع الأصول گفته است: «بخاری در صحیح خود از محمد بن زیاد و حرز بن عثمان روایت کرده است و هر دو به ناصبیت مشهورند» (کرمانشاهی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، صص ۴۶۰ - ۴۵۹).

علی بن ابی حمزه بطائی، از راویان امام موسی بن جعفر علیه السلام بود؛ اما مذمت شده است. کشی او را از واقفیه می‌داند. واقفیه بر موسی بن جعفر علیه السلام توقف کرده‌اند.

علی بن حسن بن فضال در مورد او می‌گوید: «أنه كذاب متهم ملعون».

ابن غضائری در مورد او می‌گوید: «او شدیدترین دشمن امام رضا علیه السلام است؛ لذا ناصبی است.» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۹۵). هر چند در مورد بطائنی عنوان ناصبی مورد اتفاق فقهای معاصر همچون سید حسن صدر، مرعشی نجفی (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۶۱) و... است، اما به صورت متقن نمی‌توان چنین افرادی را ناصبی دانست؛ مگر آنکه دشمنی خود را اعلام و مرام خود کرده باشند.

نقل از راویان ناصبی توسط برخی از فقیهان معمول و مرسوم بوده است؛ چنان که برخی از مشایخ صدوق ناصبی بوده‌اند (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، ص ۳۴۹)؛ مانند ابونصر احمد بن حسین الضبّی، که حتی خود صدوق در کتاب عیون، باب ۶۹، حدیث ۳، او را ناصبی دانسته است (خوئی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۲۴۵؛ خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۷، ص ۱۹۳).

نزد اهل سنت نیز ناصبی بودن با وثاقت جمع می‌گردد؛ زیرا به عقیده آنان بغض و سبّ علی علیه السلام سبب قدح و طعن نمی‌شود. ابن حجر می‌گوید:

«لما زهّب زبّار، صدوقی است ناصبی، و نعیم بن ابی هند ثقه‌ای است ناصبی، و هیثم بن الأسود صدوقی است ناصبی، و عبد الله بن زید أبو قلابه، ثقه‌ای است که اندک ناصبی دارد.» (کرمانشاهی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۵۹).

در میان نواصب، کسانی هستند که دارای منزلت علمی یا سیاسی‌اند، اما به امیرالمؤمنین علیه السلام بغض و نفرت نشان داده‌اند؛ مثلاً حسن بصری (متوفای ۱۱۰ق) مبعوض و منکر سرسخت علی علیه السلام است (ایروانی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۱۳۷).

ب) نواصب قرن دوم و سوم هجری

بارزترین مصادیق ناصبی در این دو قرن، حاکمان بنی عباس بودند که در تألیفات فقهی شیعه از آنان با عنوان ناصبی نام برده شده است؛ مانند متوکل، به خاطر دشمنی با اهل بیت علیهم السلام، و هتک حرمت مرقد ابا عبدالله علیه السلام (حلی، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۴۶۷).

برخی از نویسندگان سنی مذهب در طول سده‌های متوالی در نوشته‌های خود به امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام بغض نشان داده‌اند که در تألیفات فقهی شیعه گاهی به این افراد اشاره شده است؛ همچون ابوعلی حسین بن علی بن زید کرایسی (متوفای ۲۴۸ق). ابن ندیم او را مبغض علی علیه السلام معرفی کرده است (جمعی از مؤلفان، بی تا، ج ۳۲، ص ۲۸۰).

در دوره امام باقر و امام صادق علیهم السلام مصادیق ناصبی نمود بیشتری داشته که در کتب فقهی شیعه انعکاس یافته است؛ چراکه روایاتی که از این دو امام نقل شده، بیشتر از سایر ائمه علیهم السلام است. آنان دارای شاگردان زیادی حتی از اهل سنت بودند که برخی از آنان به عنوان ناصبی معرفی شده‌اند و نامشان در آثار فقهی آمده است؛ از جمله:

احمد بن هلال (آملی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، صص ۱۶۵-۱۶۴)، حرز بن عثمان (متوفای ۱۶۳ق)، حافظ که از اهالی حمص و از خوارج بود و ذهبی در *الدیوان* او را ناصبی دانسته است. اهل سنت از جمله مسلم، ابوداود، ترمذی، بخاری و... از او روایت نقل کرده‌اند (واسطی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۴۶).

بنی عباس که با استفاده از شعار مردم فریب خونخواهی اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله با به عرصه گذاشتند، از سردمداران نواصب به شمار می‌آیند. ظلم و ستم آنها نسبت به ائمه علیهم السلام به سان امویان بود. یکی از حاکمان عباسی که با عنوان ناصبی بسیار از او یاد شده، متوکل است (تبریزی، بی تا، ص ۳۰).

ائمه علیهم السلام، شیعیان را از ارتباط و رفت و آمد با ناصبیان پرهیز می‌دادند؛ چنان که امام صادق علیه السلام در سال ۱۴۶ق. به داوود رقی فرمود: «می‌دانم با پسر عمه‌ات صلّه رحم

داری»، حال آنکه پسر عمه او از نواصب بود و داوود هم در این مورد به حضرت چیزی نگفته بود (راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۱۲؛ نعمتی و دیگران، ۱۴۱۶ق، ص ۳۷۲).

در زمان امام هفتم و هشتم علیه السلام نیز جریان ناصبی چشمگیر بوده است. پس از شهادت موسی بن جعفر علیه السلام گروهی امامت حضرت رضا علیه السلام را نپذیرفتند و به دشمنی و مخالفت با ایشان پرداختند. در تاریخ فقه شیعه در دوران این دو امام از افرادی به عنوان ناصبی نام برده شده است. شخصی به نام عمرو بن هذّاب که ناصبی مسلک بوده و به اعتزال گرایش داشته، در سخنان خود حسن بن محمد را بر علی بن موسی علیه السلام برتری می داد و او را بافضیلت تر و شایسته تر از امام می دانست (راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۴۱).

در دوران امام عسکری علیه السلام احمد بن عبیدالله بن یحیی بن خاقان با آنکه در وصف امام، جملات زیبایی گفته و عامل خراج در قم بوده، اما به عنوان ناصبی معرفی شده است. شیخ مفید در ارشاد او را ناصبی سرسخت و منحرف از اهل بیت علیهم السلام معرفی کرده است (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۷، ص ۳۱۰؛ سبحانی، بی تا، ج ۳، ص ۲۱).

میقات

ج) ناصبی ها در قرون چهارم تا چهاردهم

پس از آغاز غیبت کبرا و نبود حضور ظاهری امام علیه السلام، جریان ناصبی وارد مرحله جدیدی شد و بیشتر در قالب مخالف اعتقادی جلوه کرد؛ به خصوص نویسندگان کلام اهل سنت و در عصر حاضر، کیش وهابیت. در تألیفات فقه شیعه هم نام برخی از این افراد به عنوان ناصبی آمده است (حسینی تهرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۴۸؛ زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸، ص ۵۷۷۴).

وحید بهبهانی (متوفای ۱۲۰۶ق) معتقد است که نورالدین عبدالرحمان بن احمد (۷۹۳ - ۸۷۱ق)، معروف به جامی و ملقب به خاتم الشعرا، ادیب نامدار ایران، ظاهراً سنی ناصبی صوفی بوده است. برخی او را به واسطه اشعاری که در حبّ اهل بیت سروده بود، شیعی می دانند؛ اما در مقام *الفصل* به شهادت تاریخ و قرائنی که در آثار جامی وجود دارد، ناصبی شمرده شده است (کرمانشاهی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۴۹).

شخصی به نام میرزا مخدوم در زمان شاه اسماعیل دوم صفوی، از جمله ناصیان به شمار می‌آید. او از کسانی بود که به مذهب سنت گرایید؛ اما سنی ناصبی شد. میرزا مخدوم به همراه شاه اسماعیل به استانبول رفت و از آنجا فرار کرد و در ۹۹۵ق، در گذشت (جرجانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، صص ۶-۷).

وهابیت: بنیان آرا و عقاید وهابیت بر نظریه‌های ابوعباس احمدبن عبدالحلیم بن تیمیه حرّانی دمشقی استوار است. او در قرن هشتم قمری می‌زیست و حنبلی مذهب بود و عقاید و آرای او را بر این مذهب افزود که پیش از آن در هیچ یک از مذاهب اسلامی وجود نداشتند. در قرن دوازدهم هجری بود که محمدبن عبدالوهاب نجدی به احیای نظریه‌های او پرداخت.

عبدالوهاب نیز در آغاز، هواخواهی نیافت و در سال ۱۱۶۰ قمری به شهر درعیه، از شهرهای مشهور نجد رفت. امیر آن دیار، محمدبن مسعود (جد آل سعود) بود و عقاید عبدالوهاب را برای تقویت حکومت خویش مناسب دید. محمدبن مسعود با محمدبن عبدالوهاب قرار گذاشت تا نیروی حکومتی خویش را برای تبلیغ و ترویج مذهب او به کار اندازد؛ به شرط آنکه محمدبن عبدالوهاب نیز حکومت او را تأیید و تقویت کند. از آن پس، این دو تن به شهرهای بسیاری لشکر کشیدند و هر کس را با عقاید خویش ناسازگار یافتند، کافر خواندند و کشتند.

برخی از فقهای شیعه در آثار خود، به‌طور صریح، به ناصبی بودن وهابیت اشاره داشته‌اند (یزدی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۲۱).

با توجه به معیارهایی که برای ناصبی بودن برشمردیم، مهم‌ترین دلیل بر ناصبی بودن وهابیت، دشمنی آنها با عقاید شیعه است. آنها با اتهام‌های ناشایستی که به شیعیان می‌زنند، باعث گمراهی مسلمانان و عده زیادی از مردم دنیا می‌شوند. اینان گرچه در ظاهر از کینه اهل بیت سخن نمی‌گویند، ولی در عمل سعی دارند آثار اهل بیت را ویران کنند. حرم‌های آنها را به بهانه دفاع از توحید تخریب می‌کنند و شیعیان را مشرک می‌دانند و تقریباً همه طیف‌های وهابی، شیعیان را به دلیل توسل به اهل بیت یا

زیارت قبور اولیا و امثال این امور، مشرک می‌دانند. طیف‌های افراطی آنان، شیعیان را واجب‌القتل دانسته و تا به حال چندین بار فتوای علنی در این باره صادر کرده‌اند. این کینه‌ها همه به این دلیل است که شیعه خود را محب اهل بیت می‌داند. تخریب قبور امامان شیعه نیز دلیل دیگری بر دشمنی وهابیان با اهل بیت است.

خطبای متعصب وهابی از هیچ‌گونه سمپاشی برای ایجاد نفاق در ایام حج و عمره کوتاهی نمی‌کنند. میلیون‌ها کتاب تفرقه‌انگیز چاپ و در میان حجاج پخش کرده‌اند و حج را - که عامل وحدت مسلمین است - به عامل نفاق مبدل کرده‌اند و متأسفانه این‌گونه کارها همه‌ساله تکرار می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، صص ۱۳-۱۲).

احکام ناصبی

ناصبی احکام ویژه‌ای دارد که شناخت آنها کمک زیادی به شناخت مصادیق ناصبی می‌کند. موارد بسیاری از این خصوصیات در تألیفات فقهای شیعه آمده است که نباید با معیارهای ناصبی یا با تعریف یا مصادیق آن مخلوط شوند. برخی از احکام اختصاصی نواصب که فقها بدان اشاره کرده‌اند، عبارت است از:

* کفر و نجاست ناصبی؛ فقهای شیعه به تبعیت از نصوص روایی - فقهی به نجاست و کفر نواصب فتوا داده‌اند (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۲۴؛ شهید ثانی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۵۹)؛ چون ناصبی منکر ضروری است؛ زیرا مودت اهل بیت یکی از ضروریات دین اسلام است که به نص قرآن و اخبار متواتر، واجب است (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۲۴). در برخی از تعابیر آمده است که حق سبحانه و تعالی نجس‌تر از سگ نیافریده است و ناصبی از سگ نجس‌تر است (همان، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۲؛ شیخ حرّ عاملی، ج ۱، ص ۲۱۹)، مقصود از نجاست، قذارت نفسی و کدورت باطنی است، نه نجاست ذاتی (تهرانی، ۱۴۲۵ق، ص ۱۱۰).

اما در فقه شیعه، برخی به نجاست نواصب قائل نشده‌اند. این فقها، روایات مزبور را توجیه می‌کنند و معتقدند بعضی از روایات که درباره نجاست ناصبی‌ها وارد شده، مبهم است و به حالت پلیدی روانی شان نظر دارد؛ به‌خصوص با در نظر گرفتن طهارت

اهل کتاب که به کلی با اصول اسلامی مخالف‌اند، نجاست ناصبی از تحقیق فقهی دور خواهد بود (کاشف الغطا، ۱۴۲۲ق، ص ۳۶۱؛ تیریزی، بی تا، ص ۳۰). لذا آنان کفر را از نجاست جدا می‌کنند و معتقدند ناصبی اگر چه از فرق مسلمین است ولی به دلیل ارتکاب عملی که بطلان آن از ضروریات دین اسلام است، در حکم کافر است (امامی، بی تا، ج ۴، ص ۳۴۴؛ تهرانی، ۱۴۲۵ق، ص ۱۱۰). صدوق و محمدتقی مجلسی اخباری را که بر عدم جواز استفاده از آب غسل حمام دلالت دارند - چون معلل به این شده‌اند که ناصبی از آن استفاده می‌کند - بر کراهت حمل کرده‌اند، نه نجاست (ر.ک: مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۳).

* عدم قبولی اعمال ناصبی؛ از خصوصیات و احکام ناصبی، عدم قبولی تکالیف واجبی است که انجام می‌دهد (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۹۰). «در احادیث بسیار وارد شده است که ناصبی نماز کند یا زنا کند، مساوی است.» (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۸۱).

* ناصبی بدتر از ولدالزنا!؛ در برخی از روایات فقهی، ناصبی همسان ولدالزنا شمرده شده است. بنابراین، ناصبی مانند ولدالزنا در شریعت احترام خاصی ندارد، والدالزنا بودن در اسلام بسیار مورد هجمه و شماتت قرار گرفته تا از زنا و اعمال منافی عفت جلوگیری شود. اما ناصب حتی از حرامزاده بدتر شمرده شده است. از امام صادق علیه السلام نقل شده: «حضرت نوح علیه السلام سگ و خوک را در کشتی سوار کرد، ولی زنازاده را برنداشت و ناصبی، بدتر از زنازاده است.»^۱ (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۳۸؛ طباطبائی، ۱۴۲۹ق، ج ۳۰، ص ۴۳۳).

همچنین آمده است که امام صادق علیه السلام از سؤر یهودی، نصرانی، مشرک و ولدالزنا کراهت داشت؛ اما کراهت ایشان از سؤر ناصبی بیشتر بود (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۲۳ و ج ۵، ص ۶۰۴؛ تراقی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۴۸).

* ناصبی بدتر از یهودی: یهود در منظر مسلمان از منزلتی برخوردار نیست و بدترین افراد در میان مسلمانان شمرده می‌شود. در عین حال ناصبی از یهود هم بدتر دانسته شده است. امام صادق علیه السلام ناصبی را از یهود بدتر می‌داند؛ چراکه یهودی «لطف نبوت» را

۱. «إِنَّ نُوحًا حَمَلَ فِي السَّفِينَةِ الْكَلْبَ وَالْحَنْزِيرَ وَلَمْ يَحْمِلْ فِيهَا وَلَدَ الزَّانَا وَإِنَّ النَّاصِبَ شَرُّ مَنْ وَلَدَ الزَّانَا.» (بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۸۷، حدیث ۱۳).

منکر می‌شود، اما ناصبی مانع «لطف امامت» می‌شود؛ لطفی که جهان‌شمول است (احسائی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۱).

* احترام نداشتن ناصبی؛ عدم احترام ناصبی بدین معناست که فقها به تبعیت از برخی روایات برای ناصبی ارزشی قائل نیستند و حقوقی را که برای فرد مسلمان شناخته شده است، برای او جاری نمی‌دانند. امام معصوم علیه السلام فرموده‌اند:

«اما ناصبی؛ پس دلت بر او رقت نکند و او را غذا و آب مده؛ گرچه از گرسنگی یا تشنگی بمیرد و به فریادش نرس. اگر غرق شد یا سوخت و کمک خواست، او را زیر آب کن و یاری‌اش نرسان؛ چرا که پدرم که محمدی خوبی (پیرو راستین حضرت محمد صلی الله علیه و آله) بود، می‌فرمود: «هر کس ناصبی را سیر کند، خداوند در روز قیامت درونش را از آتش پر کند؛ چه معذب باشد یا آمرزیده» (طباطبایی، ۱۴۲۹ق، ج ۳۰، ص ۱۱۰۵).

این روایت و مشابه آن می‌رساند که شناخت ناصبی از منظر معصوم بسیار مهم بوده است؛ چرا که بدیهی‌ترین نیازهای یک انسان را هم برای او قائل نیست و این علاوه بر اینکه بر پستی و رذالت ناصبی دلالت دارد، احساسات شیعیان را نیز برای شناخت و تعامل با ناصبی برمی‌انگیزاند.

از میان فقهای کنونی، آیت‌الله زنجانی نیز مطالبی را در مورد احترام نداشتن ناصبی بیان کرده است. ایشان معتقد است که مال ناصبی احترام ندارد و می‌توان آن را به ملکیت خود درآورد که در این صورت، همچون سودهای تجاری است که اگر از مخارج سال شخص و خانواده‌اش زیاد بیاید، خمس دارد. همچنین ایشان جنگ با کسانی را که بر امام معصوم علیه السلام خروج کنند، جایز دانسته‌اند (زنجانی، ۱۴۳۰ق، صص ۳۷۹-۳۷۸).

* شفاعت نداشتن ناصبی؛ یکی از ویژگی‌های ناصبی این است که از سوی اولیای الهی مورد شفاعت قرار نمی‌گیرد و نمی‌تواند کسی را هم مورد شفاعت قرار دهد؛ ولو سال‌ها عبادت کرده باشد و این نتیجه دشمنی او با اهل بیت است. در احادیث متواتر آمده است که اگر همه پیغمبران و اوصیای پیغمبران و همه ملائکه مقرب یک ناصبی

را شفاعت کنند، خدای سبحان شفاعت هیچ یک را قبول نخواهد کرد (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۸۴؛ مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۸۱؛ محمدباقر مجلسی، ۱۴۱۲، ص ۳۷۵).

ناصبی حتی از شرابخوار و بت پرست بدتر شمرده شده و برای همین شفاعت او پذیرفته نمی شود. ابوبصیر گوید امام صادق علیه السلام فرمود:

«کسی که بر شرب خمر مداومت کند، به سان کسی است که بت می پرستد و کسی که نصب عداوت برای آل محمد می کند، از او بدتر است.» پرسیدم: «فدایت شوم! چه کسی بدتر از بت پرست است؟! (یعنی چه کسی می تواند بدتر از عبادتگر بت باشد؟!)) حضرت فرمود: «شرابخوار، شفاعت او را یک روز در می یابد؛ ولی ناصبی، اگر اهل آسمانها و زمین درباره او شفاعت کنند، شفاعتشان پذیرفته نمی شود» (طباطبایی، ۱۴۲۹ق، ج ۳۰، ص ۱۰۶۷).

نتیجه گیری

بررسی مصادیق ناصبی از لابه لای آثار فقیهان شیعه، از قرن اول تا چهاردهم قمری، چراغ روشنی برای معرفی معیارهای درست ناصیگری و ایجاد تمایز واقعی آنها با اهل سنت به خصوص در حج است. فقهای شیعه با جست و جوی دقیق در روایات فقهی، ضمن تعریف ناصبی و بیان معیارها و ویژگی های آن، به صراحت به مصادیق و افرادی که در زمره نواصب قرار می گرفتند، اشاره کرده و از این رهگذر سیره ائمه اطهار علیهم السلام را در برخورد با جریان های فکری منحرف و بسیار مضر - که سعی داشتند بین صفوف مسلمین و امام و مأموم رخنه ایجاد کنند - نمایان ساختند که می تواند در سفر حج مفید باشد.

از مهم ترین معیارهای ناصبی، دشمنی او با اهل بیت و امیرالمؤمنین علیه السلام و توهین و استهزای شیعیان و اصول آنهاست. خوارج از بارزترین مصادیق ناصبی در طول تاریخ تشیع اند. وهابیت که زاده قرون اخیر است؛ از جمله نواصب شمرده می شوند. آنان حتی در بین حجاج شیعه و به ویژه ایرانیان، کتاب های فارسی علیه شیعه در تیراژ بسیار بالا و به صورت رایگان توزیع می کنند. کتاب هایی که اهداف آنان را بسیار مرموزانه دنبال می کند و از این جهت در صدد تثبیت عقاید وهابیت و تخریب عقاید شیعه و مذاهب دیگر اسلامی است.

* قرآن کریم.

۱. آملی، میرزاهاشم (۱۴۰۶ق)، المعالم الماثوره، تقرير محمدعلی اسماعیل پور، قم، مؤلف الكتاب، چاپ اول.
۲. احسائی، ابن ابی جمهور، محمدبن علی (۱۴۰۵ق)، عوالی اللئالی العزیزیه، قم، دارالسیدالشهداء للنشر، چاپ اول.
۳. استرآبادی، محمدامین، عاملی، سیدنورالدین (۱۴۲۶ق)، الفوائد المدنیة وبذیلة الشواهد المکیة، تحقیق رحمت الله رحمتی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم.
۴. امامی، سیدحسن (بی تا)، حقوق مدنی، تهران، انتشارات اسلامیة.
۵. ایروانی، باقر (۱۴۲۶ق)، دروس تمهیدیة فی القواعد الفقهیة، قم، دارالفقه للطباعة و النشر، چاپ سوم.
۶. برقی، احمدبن محمد (۱۳۷۱ق)، المحاسن، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
۷. بروجردی، مهدی (۱۴۰۵ق)، الفوائد الرجالیة، تصحیح محمدصادق و حسین بحر العلوم، تهران، مکتبة الصادق، چاپ اول.
۸. بهبهانی، محمدباقر (۱۴۱۷ق)، حاشیة مجمع الفائدة و البرهان، تحقیق گروه پژوهش مؤسسه علامه مجدد و حید بهبهانی، قم، مؤسسه العلامة المجدد الوحيد البهبهانی، چاپ اول.
۹. بیارجمندی، یوسف (بی تا)، مدارک العروة، نجف، مطبعة النعمان، چاپ اول.
۱۰. تبریزی، محمدتقی (بی تا)، منابع فقه، بی جا، بی نا.
۱۱. تهرانی، سیدمحمدحسن (۱۴۲۵ق)، رسالت طهارت انسان، قم، انتشارات شهریار، چاپ اول.
۱۲. جمعی از مؤلفان (بی تا)، مجله فقه اهل البيت علیهم السلام بالعربیة، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول.
۱۳. جمعی از پژوهشگران (۱۴۲۶ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۱۴. حسینی تهرانی، محمدحسین (۱۴۲۱ق)، ولایت فقیه در حکومت اسلام، تحقیق محسن سعیدیان و محمدحسین راجی، مشهد، انتشارات علامه طباطبائی، چاپ دوم.

۱۵. حسینی جرجانی، سیدامیرابوالفتوح (۱۴۰۴ق)، تفسیرشاهی، تحقیق میرزا ولی الله اشراقی، تهران، انتشارات نوید، چاپ اول.
۱۶. حلی، ابن ادريس، محمدبن منصور (۱۴۲۹ق)، اجوبة مسائل و رسائل في مختلف فنون المعرفة، تحقیق سیدمحمد مهدی موسوی، قم، دلیل ما، چاپ اول.
۱۷. حلی، حسین (۱۳۷۹ق)، دلیل العروة الوثقی، تقریر حسن سعید تهرانی، نجف، مطبعة النجف، چاپ اول.
۱۸. حلی، علامه، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، تحقیق و تصحیح بخش فقه در جامع پژوهش های اسلامی، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، چاپ اول.
۱۹. حلی، مقدادبن عبدالله (۱۴۰۴ق)، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، تصحیح عبداللطیف حسینی، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ اول.
۲۰. خلخالی، سیدمحمد مهدی (۱۴۲۷ق)، فقه الشیعة - کتاب الخمس والانفال، قم، دارالبشیر، چاپ اول.
۲۱. خمینی، روح الله (۱۴۲۴ق)، توضیح المسائل (محشای - امام خمینی)، تحقیق سیدمحمد حسین بنی هاشمی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ هشتم.
۲۲. خواجهی، محمد (۱۴۱۳ق)، الفوائد الرجالیه، تصحیح سیدمهدی رجائی، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، چاپ اول.
۲۳. خواجهی، محمد (۱۴۱۱ق)، الرسائل الفقهیه، تصحیح سیدمهدی رجائی، قم، دارالکتب الاسلامی، چاپ اول.
۲۴. خوئی، ابوالقاسم (بی تا)، معجم الرجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، بی جا، بی نا.
۲۵. خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، موسوعة الامام الخوئی، تحقیق پژوهشگران مؤسسه احیای آثار الامام الخوئی، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، چاپ اول.
۲۶. خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۶ق)، معتمد العروة الوثقی، تقریر سیدرضا موسوی، قم، منشورات مدرسه دارالعلم، چاپ دوم.
۲۷. خوئی، ابوالقاسم (بی تا)، مصباح الفقاهة، تقریر محمدعلی توحیدی، بی جا، بی نا.
۲۸. راوندی، قطب الدین (۱۴۰۹ق)، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی (عج)، چاپ اول.

۲۹. زنجانی، موسی (۱۴۱۹ق)، کتاب نکاح، قم، موسسه پژوهشی رای پرواز، چاپ اول.
۳۰. زنجانی، موسی (۱۴۳۰ق)، رساله توضیح المسائل، اول، قم، انتشارات سلسبیل، چ اول.
۳۱. سبحانی، جعفر (بی تا)، موسوعة طبقات الفقهاء، تحقیق پژوهشگران مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
۳۲. سبزواری، محمدباقر (۱۴۲۳ق)، کفایة الاحکام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ اول.
۳۳. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۴ق)، مهذب الاحکام فی بیان الحلال والحرام، تحقیق و تصحیح مؤسسه المنار، قم، مؤسسه المنار، چاپ چهارم.
۳۴. صافی گلپایگانی، علی (۱۴۲۷ق)، ذخیره العقبی فی شرح العروة الوثقی، قم، گنج عرفان، چاپ اول.
۳۵. طباطبایی بروجردی، آقا حسین (۱۴۲۹ق)، منابع فقه شیعه، ترجمه مهدی حسینیان و دیگران، تهران، انتشارات فرهنگ سبز، چاپ اول.
۳۶. طبسی، نجم الدین (۱۴۲۹ق)، روزه عاشورا، سنتی نبوی یا بدعتی اموی، ترجمه مصطفی داداش زاده، قم، چاپ اول.
۳۷. عاملی، محمد بن حسین؛ ساوجی، نظام الدین (۱۴۲۹ق)، جامع عباسی و تکمیل آن، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین قم، چاپ اول.
۳۸. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۹ق)، ذکرى الشیعة فی احکام الشریعة، تحقیق جمعی از پژوهشگران مؤسسه آل البیت، ظول، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
۳۹. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۷ق)، الدروس الشریعیة فی فقه الامامیه، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین قم، چاپ دوم.
۴۰. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۲ق)، البیان، تحقیق: محمد حسون، قم، نشر محقق، چاپ اول.
۴۱. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، مسالک الافهام إلى تنقیح شرائع الاسلام، تصحیح گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول.
۴۲. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۲۱ق)، رسائل الشهد الثانی، تصحیح: رضا مختاری و حسین شفیعی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چ اول.
۴۳. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۰۲ق)، روض الجنان فی شرح ارشاد الازهان، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.

۴۴. عاملی، شهیدثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۲۲ق)، حاشیه المختصر النافع، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیّه قم، چاپ اول.
۴۵. عمانی، حسن بن علی (۱۴۱۳ق)، حیاة ابن عقیل و فقهه، تحقیق گروه پژوهش مرکز معجم فقهی، قم، مرکز معجم فقهی، چاپ اول.
۴۶. شیخ صدوق، علی بن محمد بابویه (۱۴۰۹ق)، من لایحضره الفقیه، ترجمه علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، چاپ اول.
۴۷. شیخ صدوق، علی بن محمد بابویه (۱۴۰۳ق)، معانی الاخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم.
۴۸. شیخ صدوق، علی بن محمد بابویه (۱۳۸۶ق)، علل الشرائع، قم، کتابفروشی داوری، چاپ اول.
۴۹. کاشانی، رضا (۱۴۱۱ق)، براهین الحجج للفقهاء و الحجج، کاشان، مدرسه آیت الله مدنی کاشانی، چاپ سوم.
۵۰. کرمانشاهی، آقا محمد علی (۱۴۲۱ق)، مقام الفضل، تصحیح مؤسسه علامه مجدد وحید بهبهانی، قم، مؤسسه علامه مجدد، چاپ اول.
۵۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، الکافی، تحقیق پژوهشگران مرکز تحقیقات دار الحدیث، قم، دار الحدیث للطباعة، چاپ اول.
۵۲. گلپایگانی، محمدرضا (۱۴۰۷ق)، کتاب الطهارة للکلبایگانی، قم، دار القرآن الکریم، چاپ اول.
۵۳. مازندرانی، ابن شهر آشوب، رشیدالدین محمد بن علی (۱۳۶۹ق)، متشابه القرآن و مختلفه، قم، دار الپیدار للنشر، چاپ اول.
۵۴. مازندرانی، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۶ق)، منتهی المقال فی احوال الرجال، تحقیق: پژوهشگران مؤسسه آل البيت، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ اول.
۵۵. مازندرانی، محمد صالح (۱۳۸۲ق)، شرح الکافی، تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران، المكتبة الاسلامیه، چاپ اول.
۵۶. مجلسی، محمد تقی (۱۴۱۴ق)، لوامع صاحبقرانی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
۵۷. مجلسی، محمد باقر (۱۴۱۲ق)، بیست و پنج رساله فارسی، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ اول.

۵۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۰ق)، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الطبع و النشر، چاپ اول.
۵۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح الاخبار آل الرسول، تصحیح سیدهاشم رسولی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
۶۰. مرعشی نجفی، سیدشهاب الدین (۱۴۱۵ق)، القصاص علی ضوء القرآن والسنة، تقریر سیدعادل علوی، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ اول.
۶۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ق)، کتاب النکاح، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، چاپ اول.
۶۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸ق)، شیعه پاسخ می گوید، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، چاپ هشتم.
۶۳. منتظری، حسین علی (۱۴۰۹ق)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه محمود صلواتی و دیگران، قم، مؤسسه کیهان، چاپ اول.
۶۴. نجفی، کاشف الغطاء، حسن بن جعفر (۱۴۲۲ق)، انوار الفقاهه - کتاب الطهاره، نجف، مؤسسه کاشف الغطاء، چاپ اول.
۶۵. صاحب جواهر، محمدحسن نجفی (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
۶۶. نراقی، ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، شعب المقال فی درجات الرجال، تصحیح محسن احمدی، قم، کنگره بزرگداشت نراقی، چاپ دوم.
۶۷. نراقی، مولی احمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، رسائل و مسائل، قم، کنگره نراقیین ملامهدی و ملااحمد، چاپ اول.
۶۸. نعمتی، محمدرضا و تهرانی، عبادالله (۱۴۱۶ق)، حج الانبیاء و الائمة (علیهم السلام)، قم، نشر مشعر، چاپ اول.
۶۹. واسطی، سیدمحمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس عن جواهر القاموس، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، چاپ اول.
۷۰. وحیدخراسانی، حسین (۱۴۲۸ق)، مناسک الحج، قم، مدرسه الامام باقر (علیه السلام)، چاپ چهارم.
۷۱. یزدی، عباس (۱۴۱۰ق)، نمودج فی فقه الجعفری، قم، کتابفروشی داوری، چاپ اول.